

روش موضوع‌یابی در سوره آغاز شده با سوگند؛ مطالعه موردی در سوره طور

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۱)

جواد سلمان‌زاده^۱

سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

چکیده

در گرایش‌های نوپدید تفسیری چون «تفسیر ساختاری» و «تدبر در قرآن» سوره به مثابه کل پیوسته تلقی می‌شود که الفاظ، عبارات و آیات آن پیرامون موضوعی کانونی گرد هم آمده است و از همین موضوع کانونی سخن می‌گویند. در این نگاه جامع و منسجم به سوره، موضوع کانونی جایگاه ویژه‌ای دارد و نقشی راهبردی در فهم سوره بازی می‌کند. این پژوهش با پذیرش اهمیت و جایگاه راهبردی موضوع کانونی در فهم سوره، به دنبال ارائه روشی جهت شناسایی و پیدا کردن آن در سوره آغاز شده با سوگند است. روش ارائه شده در دو مرحله «شناسایی مُقَسِّم‌علیه (جواب قَسَم)» و «جایگاه‌سنجی مُقَسِّم‌علیه (جواب قَسَم)» در محتوای سوره طراحی شده است. این روش با مطالعه موردی آیات برخی از سوره آغاز شده با سوگند به دست آمده است و فهم یک‌دست، جامع و منسجم سوره را برای مفسر فراهم می‌سازد. این روش جهت‌راستی‌آزمایی در سوره طور به ارزیابی گذاشته شده و درستی و دقت آن در این آزمون اثبات شده است. در قسمت پایانی مقاله، به برخی از آسیب‌های ناشی از بی‌توجهی به موضوع کانونی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: موضوع‌یابی سوره، موضوع کانونی، قَسَم، غرض سوره، نظریه تدبر، تفسیر ساختاری.

۱- تبیین مسئله

موضوع‌یابی از مباحث جدید تفسیری است که در نگرش جدید به سوره قرآن پدید آمده است. در این نوع نگرش، هر سوره در جایگاه بسته‌ای منظم و هدفمند است که محتوای یک‌دستی دارد و آیات آن از آغاز تا پایان به هم مرتبط و پیوسته است. این ارتباط موضوعی و

(۱) استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، ایمیل: j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

محتوایی آیات در هر سوره به گونه‌ای است که همه آیات ذیل موضوعی کانونی و راهبردی تعریف شده‌اند و بقیه موضوعات مطرح شده در سوره از متعلقات، مؤلفه‌ها و دنباله‌های موضوع کانونی محسوب می‌شوند و با آن نوعی ارتباط لفظی و معنایی برقرار می‌کنند. وجود موضوع کانونی در هر سوره، هم با پدیده شأن نزول سور که قصه و موضوعی خاص است، سازگاری دارد و هم با قواعد و ضوابط بلاغت همسو است که فهم متن را برای مفسر ممکن می‌سازد و از تعقید و ابهام در فهم جلوگیری می‌کند. به گونه‌ای که نبود موضوع کانونی در سوره و حضور موضوعات متعدد نامرتبط، این پیامد جدی را به دنبال خواهد داشت که مفسر قرآن در فهم ارتباط آیات، دچار تشویش و سرگردانی خواهد شد و ناگزیر به فهم جزئی و آیه‌ای تن خواهد داد. حال آن‌که در فهم کلی و جامع سور، فهم آیات در پرتو کشف ارتباط آن‌ها با یکدیگر بسیار ساده‌تر و روان‌تر خواهد بود و زمینه فهم دقیق‌تری از آیات فراهم خواهد شد. پیشینه موضوع‌یابی را می‌توان در نظریه‌های نوپدید تفسیری چون نظریه «تدبر در قرآن کریم»^۱ و «تفسیر ساختاری» ردیابی کرد که در سال‌های اخیر رنگ و بوی تازه‌ای به مطالعات تفسیری داده و علاقه‌مندان زیادی را در جامعه دانشگاهی و حوزوی به خود جلب کرده است. محمد خامه‌گر، از پیشگامان تفسیر ساختاری، هر سوره را دارای یک هدف اصلی می‌داند. بنابراین لازمه طبیعی اعتقاد به ساختار هندسی سوره‌ها این است که به ارتباط ارگانیک و منطقی آیات با یکدیگر معتقد باشیم؛ به گونه‌ای که بتوان در یک نمودار درختی، همه آیات را از طریق محورها و عناوین فرعی به یک عنوان و موضوع اصلی متصل نمود. (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۰) به تعبیری روشن‌تر، یکی از لطافت‌ها و ظرافت‌هایی که در آیات آغازین و پایانی سوره‌ها رعایت شده است، ارتباط معنادار و عمیق این آیات با غرض و مقصود اصلی سوره است. به گونه‌ای که در بسیاری از سوره‌های قرآن، بدون مطالعه سایر آیات و تنها با توجه به آیات ابتدایی و انتهایی سوره می‌توان به غرض و موضوع اصلی سوره پی برد. معمولاً آیات نخستین هر سوره، خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالب آن را بیان کرده و آیات پایانی به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی، غرض اصلی سوره را مجدداً گوشزد می‌کند. (همان: ۱۳۷-۱۳۶) مراد از غرض اصلی سوره، مفهومی برآمده از موضوع کانونی سوره و دیگر موضوعات مطرح شده در سوره است. این مقاله بر آن است تا نقش آیات قَسَم را در موضوع‌یابی و شناسایی موضوع کانونی سوره تبیین کند. اینکه آیات قَسَم در شناسایی موضوع کانونی چه جایگاهی دارند و چگونه می‌توان از آن‌ها در موضوع‌یابی استفاده کرد. این مطلب با استفاده از تفاسیر ساختاری و دقت در آیات سوره به دست خواهد آمد.

۲- پیشینه تحقیق

جدیدترین و نزدیک‌ترین اثر به این موضوع، کتاب اصول و قواعد کشف استدلالی

(۱) این نظریه در جامعه علمی داخلی به آقای «سید محمدحسین الهی‌زاده» منسوب است و آثار چشم‌گیری از این نظریه به دست رسیده است.

ساختار و غرض سوره‌های قرآن کریم اثر محمد خامه‌گر است که در صفحات ۱۹۹-۱۹۴ به ساختار سوگند اشاره کرده و جواب قَسَم (مُقَسَّم علیه) را به عنوان اصل معرفی نموده و در صفحه ۲۸۸ به سوره‌های آغاز شده با سوگند به عنوان سوری خاص در غرض‌یابی اشاره کرده است. جدای از این پیشینه خاص، برخی منابع تفسیری و قرآنی به صورت موردی و پراکنده از موضوع کانونی سوره سخن گفته اند که گزارشی از آن به شرح ذیل است:

- علامه طباطبایی در تفسیر سوره حمد بیان می‌کند که غرض این سوره، ستایش خدای متعال به وسیله اظهار عبودیت در مقابل او است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱، ۱۶) مراد ایشان از غرض، همان موضوع کانونی سوره یا مفهومی نزدیک به آن است.

- عبدالله محمود شحاته در کتاب *اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم* که توسط محمدباقر حجتی تحت عنوان *درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم* به فارسی برگردانده شده است، وحدت موضوعی سوره‌های قرآن را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر این باور است که باید پیام و نقطه‌نظر سوره‌ها را، اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد. قرآن کریم برای هر سوره موضوعی مقرر کرده که این موضوع بر آن سوره اشراف دارد و محتوای آن را زیر پوشش قرار می‌دهد. نویسنده با این دید و نگاه به بررسی اهداف و مقاصد سوره قرآن کریم پرداخته است و از سوره «بقره» تا سوره «جاثیه» را هدف‌گذاری کرده و وعده داده که بقیه سوره‌ها را تا آخر قرآن کریم از نظر اهداف و مقاصد سوره‌ها مورد بررسی قرار دهد. (ر.ک: wikinoor.ir)

- محمد عبد الله دراز در کتاب *المدخل الی القرآن الکریم*، برای هر سوره از قرآن، سه بخش دیباچه، موضوع و خاتمه در نظر گرفته و موضوع کانونی سوره را در آیات آغازین جستجو می‌کند. (ر.ک: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۷۹)

- حسن صالحی در مقاله «کشف غرض سوره "ص" با تأکید بر تفسیر المیزان» سوره «ص» را با مطالعه تفاسیر از جمله تفسیر المیزان، مورد بررسی قرار داده و غرض کانونی سوره را کشف کرده است. در این پژوهش، هدف فرعی سوره نیز معرفی شده است.

- خامه‌گر و دیگران در «اعتبار سنجی رهیافت‌های کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن»، رهیافت‌های گوناگون در کشف غرض را می‌سنجند و رهیافتی جامع پیشنهاد می‌دهند.

- معتمد لنگرودی و دیگران در «نقش سیاق و عناصر درون‌متنی در کشف غرض سوره مریم» بر پایه سیاق و ارکان آن، غرض سوره مریم را معرفی کرده‌اند. در این پژوهش برخی از ابزارهای دخیل در کشف غرض چون «ارتباط آغاز و پایان سوره»، «اسماء الحسنی»، «کلمات پرتکرار و تک‌کاربرد» و «داستان‌های سوره» استفاده شده است.

- حکم‌آبادی و دیگران در «کشف استدلالی ساختار و غرض سوره مبارکه احزاب» با استفاده از روش جامع‌نگر و با تکیه بر عناصر درون‌متنی و برون‌متنی، غرض سوره احزاب

را شناسایی می‌کند. در این پژوهش، سوره احزاب به ده سیاق تقسیم می‌شود.

این آثار اگر چه مطالعات قابل توجهی را در زمینه موضوع‌یابی سوره انجام داده‌اند، ولی این مطالعات به صورت کلی انجام شده است و هنوز مطالعه‌ای تخصصی در موضوع‌یابی سوره مختلف از جمله سوره آغاز شده با سوگند انجام نشده است. حال آن‌که هر یک از سوره بنا بر مختصات و مشخصات‌شان، قابلیت موضوع‌یابی را دارا هستند و موضوع کانونی آن‌ها از روش و شیوه ویژه‌ای قابل کشف و شناسایی است. اما ضرورت و فوریت این مطالعه را می‌توان در نادرستی یا عدم دقت مفسران در موضوع‌یابی سوره آغاز شده با سوگند دید که بنا بر مطالعه به عمل آمده، تشخیص مفسران در موضوع‌یابی این سوره، تشخیصی درست یا دقیق نیست که این نادرستی یا عدم دقت می‌تواند برخاسته از بی‌توجهی به این قاعده تفسیری بوده باشد. برخی از این برداشت‌های نادقیق مفسران از آیات، در بخش پایانی این پژوهش ارائه خواهد شد.

۳- ادبیات تحقیق

پیش از ورود به بدنه مقاله، لازم است برخی از اصطلاحات مورد استفاده در این نوشتار تعریف شوند. مهم‌ترین اصطلاحات به کار رفته در این مقاله عبارت‌اند از:

۳.۱-۱- موضوع‌یابی

اصطلاح موضوع‌یابی از اصطلاحات نوپدید تفسیری است که بر مبنای قرآنی و تفسیری نوپدیدی چون «ساختارمندی سوره قرآن»^۱ و «وجود موضوع کانونی در سوره قرآن» استوار است. مراد از این اصطلاح، این است که هر یک از سوره قرآن، دارای موضوع کانونی ویژه‌ای هستند که اولاً این موضوع کانونی، تکیه‌گاه و سرمنشأ برای دیگر موضوعات مطرح شده در سوره است و ثانیاً این موضوع با همه موضوعات کانونی دیگر سوره متفاوت است. مطالعه سوره قرآن نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها پیرامون موضوع یا موضوعات گوناگونی بحث می‌کنند و گاه در سوره بزرگ و متوسط، رد پای چندین و چند موضوع در یک سوره دیده می‌شود. اما با مطالعه چندین و چندباره سوره و تأمل و کنکاش در محتوای سوره، این نتیجه دور از دسترس نخواهد بود که همه این موضوعات گوناگون، متعلقات، رشحات و مؤلفه‌هایی از موضوع کانونی هستند و هر یک به طریقی با آن ارتباط برقرار می‌کنند.

موضوع‌یابی سوره‌های قرآن، نظر به مختصات و مشخصات ویژه هر یک از آن‌ها، از روش و مسیر خاص و ویژه‌ای انجام می‌شود که کشف این روش‌ها، هر یک پژوهش خاصی را طلب می‌کند. در میان سوره قرآن، برخی از آن‌ها با اسلوب سوگند آغاز می‌شوند

(۱) این مبنا در گرایش‌های نوپدید تفسیری چون «تدبر در قرآن» و «تفسیر ساختاری» طرح می‌شود و مراد از آن، این است که سوره قرآن دارای ساختار خاص و ویژه‌ای هستند و همه عبارات و آیات آن با یکدیگر ارتباط خطی، شبکه‌ای و ... برقرار می‌کنند.

که موضوع‌یابی و کشف موضوع کانونی در آن‌ها از روش خاصی انجام می‌شود که این پژوهش به معرفی این روش اختصاص یافته است.

۳. ۲- سوگند و قَسَم

سوگند و قَسَم از اسالیب زبانی است که در آن، متکلم به چیزی ارزشمند سوگند یاد می‌کند (حیدره یمنی، بی تا: ۱، ۵۷۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۵۱) تا بر حقانیت مفهومی تأکید کند. شاید این تأکید و پافشاری، مخاطب منکر یا مشگک را از تشکیک و انکارش باز بدارد. (ابوالانوار، ۱۴۱۷: ۲۶) در این اسلوب، مُقسَم کلامش را به موجودی ارزشمند، مهم یا مقدس (مُقسَم‌به) مقید می‌کند تا کلامش را تأکید کند،^۱ یا مطلبی را اثبات یا رد کند (فاکر میبدی، ۱۳۸۱: ۴۴) یا ملتزم شدن خود به آن کلام (جواب قسم = مُقسَم‌علیه) را نشان دهد. (همان: ۲۸) این ویژگی انحصاری اسلوب سوگند، باعث می‌شود که بتوان قاعده و فرمول واحدی جهت موضوع‌یابی آن تعریف کرد. همان‌گونه که در ساختارهای دیگر چون ندا، استفهام، شرط، مقطعه و ... باید فرمول و قاعده دیگر جهت موضوع‌یابی آن‌ها جستجو کرد.

۳. ۳- سور آغازشده با سوگند

در قرآن کریم، هفده سوره با اسلوب سوگند آغاز می‌شوند. ویژگی این سور، آغاز شدن با سوگند است که اسلوب و ساختاری ویژه است و در موضوع‌یابی با دیگر اسلوب‌هایی چون شرط، ندا، استفهام و ... متفاوت است. این سور عبارت‌اند از: «صافات»، «ذاریات»، «طور»، «نجم»، «قیامه»، «مرسلات»، «نازعات»، «بروج»، «طارق»، «فجر»، «بلد»، «شمس»، «لیل»، «ضحی»، «تین»، «عادیات»، «عصر».

۴- روش موضوع‌یابی در سوره‌های آغازشده با سوگند

موضوع‌یابی در سوره‌های قرآن، روش و فرآیندی دشوار و پیچیده دارد؛ زیرا عبارات و گزاره‌های قرآنی، عباراتی کلی و عام هستند که موضوعات و مفاهیم گوناگونی را شامل می‌شوند و گردآوری این موضوعات و مفاهیم ذیل موضوعی واحد، تخصص زبانی و انس قرآنی می‌طلبد. به کارگیری این تخصص و انس در سور قرآن، روش و فرآیندی دومرحله‌ای را جهت موضوع‌یابی سور آغازشده با سوگند به دست می‌دهد. این مراحل عبارت‌اند از:

۴. ۱- ۱- مرحله اول: شناسایی مُقسَم‌علیه

در سور آغازشده با سوگند، مُقسَم‌علیه (جواب قَسَم)، نخستین و مهم‌ترین موضوعی است که به اطلاع مخاطب می‌رسد؛ زیرا مُقسَم‌علیه، نخستین کلام خبری و جزء جدانشدنی

(۱) لازم به ذکر است که اسلوب قسم، بالاترین ادات تأکید است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱، ۲۲۵؛ نیز رک: ابن‌المالک، بی تا: ۱، ۳۷۶)

مُقَسَّم به است که بلافاصله پس از آن ظاهر می‌شود.^۱ بنا بر قواعد زبانی و ادبی، در هر متن بلیغی، اولین موضوع مطرح شده از موضوعات مهم و اساسی است که ماتن (خدای متعال) توجه و تأکید ویژه‌ای بدان داشته است و آن را پیش از هر موضوع دیگری به مخاطب و خواننده خود ارائه می‌کند. از این رو، نخستین گام جهت موضوع‌یابی سوره، شناسایی مُقَسَّم علیه است که نخستین موضوع مطرح شده در سوره آغاز شده با سوگند است.

۴. ۲. ۲- مرحله دوم: جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در محتوای سوره

پس از شناسایی مُقَسَّم علیه، لازم است محتوای برداشت شده از آن در محتوای سوره پیگیری و ردیابی شود تا بسامد و میزان فراوانی آن سنجیده شده و اهمیت و جایگاه آن در بین دیگر موضوعات سوره روشن گردد. جهت رسیدن بدین مقصود، محتوای برداشت شده از مُقَسَّم علیه در سه بخش آغازین، میانی و پایانی سوره ردیابی می‌شود. اگر محتوای مُقَسَّم علیه، بیشترین بسامد و فراوانی را در سوره کسب کند، می‌توان آن را به عنوان موضوع کانونی سوره معرفی کرد.

۴. ۲. ۱. ۲- ۱- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات آغازین

اولین گام جهت جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه، ردیابی آن در آیات آغازین سوره است تا مقدار اهمیت آن در این بخش از سوره سنجیده شود. در این سنجش، اگر آیات آغازین سوره به مُقَسَّم علیه مرتبط باشد، فرضیه مذکور اثبات می‌شود و چنانچه آیات آغازین با مُقَسَّم علیه نامرتب باشد، نادرستی فرضیه ثابت خواهد شد.

۴. ۲. ۲. ۲- ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات میانی

گام دوم در این مرحله، ردیابی مُقَسَّم علیه در آیات میانی است تا جایگاه و مقدار اهمیت آن روشن گردد. در این گام، نیز چنانچه محتوای مُقَسَّم علیه در آیات میانی نیز تکرار شده و مورد توجه باشد، می‌توان به کانونی بودن محتوای مُقَسَّم علیه پی برد.

۴. ۲. ۳. ۲- ۳- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات پایانی

سومین گام از مرحله جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه، این است که موضوع برداشت شده از مُقَسَّم علیه در آیات پایانی سوره نیز ردیابی شود تا جایگاه و میزان اهمیت آن روشن گردد. در سومین گام همانند دو گام پیشین، حضور زیاد و فراوان محتوای مُقَسَّم علیه در بخش پایانی، از کانونی بودن این محتوا خبر می‌دهد.

(۱) در ادبیات عربی، گاه مُقَسَّم علیه حذف می‌شود که مُقَسَّم به و دیگر جملات و عبارات آن را مشخص می‌کنند. از این رو علمای بلاغت بر آن شده‌اند که هرگاه مُقَسَّم به بر مُقَسَّم علیه دلالت داشته باشد، حذف مُقَسَّم علیه بلیغ‌تر و گزیده‌تر خواهد بود. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۳۵۴؛ نیز رک: ابن اثیر، بی تا: ۱، ۲۷۴؛ ابن‌المالک، بی تا: ۱، ۳۸۹)

۵- راستی آزمایی روش دومرحله‌ای موضوع‌یابی در سوره طور

روش دومرحله‌ای فوق یک روش معقول و منطقی است که با تفکر و تأمل در سوره آغاز شده با سوگند و با استفاده از قواعد زبانی و ادبی به دست آمده است. جهت راستی‌آزمایی و کشف میزان کارآمدی آن، لازم است این روش روی یک یا چند سوره آغاز شده با سوگند، عملیاتی شود. یکی از سوره نسبتاً مفصل در بین سوره آغاز شده با سوگند، سوره طور است که جهت راستی‌آزمایی این روش، گزینش شده است. جهت پیاده‌سازی روش روی سوره طور، لازم است نخست ساختار سوره تبیین شود. این سوره در سه سیاق طراحی شده است:

در آیات آغازین (سیاق اول ۱۶-۱) به موضوعات و پدیده‌های گوناگونی چون طور، کتاب، خانه آباد، آسمان و دریا سوگند یاد شده است تا حتمی بودن وقوع عذاب اخروی را تأکید کند. در این سیاق، آیات ۱۶-۸ و ویژگی‌هایی از این عذاب را بیان می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: کسی یارای دفع آن را ندارد، در زمان وقوع آن، آسمان و کوه‌ها حرکت می‌کنند، تکذیب‌کنندگان بدین عذاب کشانده می‌شوند و کیفر عمل‌شان را در آن می‌بینند. با تغییر موضوع و قطع ارتباط لفظی، آیات آغازین تمام می‌شود و سیاق دوم شروع می‌گردد.

آیات میانی (سیاق دوم ۲۸-۱۷) حال بهشتیان را گزارش می‌کند تا مایه تقویت انگیزه پرهیزکاران باشد. آن‌ها از نعمت‌های کیفی و کمی بهشت سرخوش هستند و خانواده را در بهشت به همراه دارند. همان‌گونه که در دنیا دلسوز خانواده خود بودند و خدای متعال را می‌خواندند. پس از شرح حال بهشتیان در برابر جهنمیان، موضوع به جهنمیان تغییر می‌یابد و این تغییر موضوع و برگشت به همان موضوع آیات آغازین از زاویه‌ای دیگر، نشان‌دهنده، پایان آیات میانی و شروع آیات پایانی است.

آیات پایانی (سیاق سوم ۴۹-۲۹) در ادامه آیات نخست، اندیشه‌ها و باورهای مکذبان عذاب اخروی را طرح و ارزیابی می‌کند. نخست باور مبتنی بر کفایت، جنون و شاعری پیامبر را انکار می‌کند و آن را برخاسته از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌داند. مکذبان بر این پندارند که قرآن دست‌ساخته پیامبر است، در حالی که آن‌ها با ذوق و استعداد زبانی و ادبی‌شان، نمی‌توانند سخنی چون آن بسازند. باور آن‌ها در مورد آفرینش خود بدان جا می‌رسد که آن‌ها خود آفریننده خویشان هستند، بلکه فراتر از آن، آفریننده آسمان و زمین هستند. مکذبان پسرها را برای خود اختیار می‌کنند و دختران را برای خدا می‌دانند؛ گویی علم غیب دارند. آنان با این پندارها و انگاره‌ها در پی نیرنگ و توطئه هستند. غفلت و جهل‌شان تا جایی است که عذاب آسمانی را ابر پرآب می‌پندارند و چنین افرادی شایستگی هدایت شدن را از کف داده‌اند و پیامبر را یارای هدایت آن‌ها نیست و او باید با استمداد از فضل الهی و توجه به تسبیح خدای متعال، در برابر این نیرنگ‌ها و توطئه‌ها شکیبایی ورزد.

۵. ۱. ۱- شناسایی مُقسَم‌علیه

سوره طور با پنج سوگند در آیات ﴿وَ الطُّورِ﴾ و ﴿كِتَابِ مَسْطُورٍ﴾ ... وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿ و ﴿السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ و ﴿الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ (طور ۶-۱) آغاز می‌شود و آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور ۷) مُقسَم‌علیه و جواب این جملات سوگند است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۴۸)

در این آیات، به پنج موجود مقدس، ارزشمند و مهم چون «کوه»، «کتاب»، «کعبه»، «آسمان» و «دریا» سوگند یاد شده است تا واقع شدن و حتمی بودن عذاب جهنم خاطر نشان شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ۱۰، ۵۵۴۲) بنابراین مُقسَم‌علیه در این سوره، اولین کلام خبری بوده و نخستین موضوع مطرح شده در سوره را گزارش می‌کند.

۵. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقسَم‌علیه در محتوای سوره

با شناسایی مُقسَم‌علیه، لازم است تا بسامد و میزان فراوانی محتوای مُقسَم‌علیه در محتوای سوره مشخص شود. برای انجام این کار، آیات سوره به بخش‌هایی چند تقسیم می‌شود و میزان فراوانی محتوای مُقسَم‌علیه در هر یک از این بخش‌ها سنجش و اندازه‌گیری می‌شود.

۵. ۲. ۱. ۲- ۱- جایگاه‌سنجی مُقسَم‌علیه در آیات آغازین

همان‌گونه که گذشت، در سوره طور، آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور ۷) با محتوای «واقع شدن عذاب جهنم» به عنوان مُقسَم‌علیه ذکر شده است. ردیابی این موضوع در آیات آغازین سوره نشان می‌دهد که این موضوع در آیات ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ * ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ * و ﴿تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ (طور ۱۰-۸) مطرح بوده و آیات مذکور با ضمایر و ادوات وصل «ها»، «یوم»، «واو» به آیه هفتم پیوند لفظی می‌خورند و از نظر معنایی نیز با این آیه ارتباط می‌گیرند. بدین‌گونه که آیه هشتم نخست بر ناتوانی انسان بر جلوگیری از وقوع این عذاب اشاره می‌کند تا حتمی بودن این عذاب را تأکید کرده باشد. سپس نشانه‌های وقوعی این عذاب را بیان می‌کند که هنگامه وقوع این عذاب، زمانی است که آسمان به لرزه درآید و کوه‌ها به شدت به حرکت درآیند. در ادامه این آیات، آیات ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ﴾ * ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ * ﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ * ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ﴾ * ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ * ﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور ۱۶-۱۱) در ادامه آیات پیشین، همین موضوع عذاب جهنم را توصیف می‌کند و به مکذبان به عنوان مشمولان این عذاب توجه می‌دهد که به جهت غور در باطل، به سوی آتش جهنم برده می‌شوند و به کیفر عملشان می‌رسند. این آیات با حرف عاطفه «فاء» و تکرار واژه «یوم»، با آیات قبل ارتباط لفظی برقرار می‌کنند.

با توجه به آنچه گذشت، موضوع حتمی بودن عذاب جهنم در شانزده آیه آغازین سوره

تنها موضوع مورد بحث است و همه آیات با آیه مُقَسَّم علیه ارتباط لفظی و معنایی برقرار می‌کنند. بنابراین فرضیه مذکور مبنی بر کانونی بودن مُقَسَّم علیه در آیات آغازین سوره تأیید می‌شود؛ چنان‌که برخی از مفسران، این نتیجه را تأیید کرده‌اند و حتمی بودن عذاب را به عنوان چکیده و گزیده آیات آغازین نتیجه گرفته‌اند. (مراغی، ۱۳۶۵: ۲۷، ۲۱)

۵. ۲. ۲. ۲- جایگاه سنجی مُقَسَّم علیه در آیات میانی

دومین گام از مرحله جایگاه‌سنجی، پیگیری محتوای مُقَسَّم علیه در آیات میانی سوره است. آیات میانی سوره طور ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينَ * وَآمَدْنَا هُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمُ * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤُ مَكْنُونٍ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (طور/۲۸-۱۷) به موضوع پرهیزکاران در جهان آخرت می‌پردازد و حال و وضعیت پرهیزکاران در جهان آخرت را توصیف می‌کند. مقایسه این آیات با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) نشان می‌دهد که آیات میانی بر خلاف آیه مُقَسَّم علیه که از عذاب و کیفر جهنم سخن می‌گوید، از نعمت و پاداش بهشت یاد می‌کند. اما آیا این دو دسته از آیات با یکدیگر بی‌ارتباط هستند؟ آیا آیات میانی از موضوعی سخن می‌گویند که هیچ ارتباطی با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه ندارد؟ دقت و تأمل بیشتر در آیات میانی نشان می‌دهد که این آیات با آیه مُقَسَّم علیه بی‌ارتباط نیست، بلکه همان موضوع و محتوای مُقَسَّم علیه در آن‌ها مطرح است. بدین ترتیب که در آغاز و پایان آیات میانی ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ... فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ از عذابی سخن می‌گوید که همان عذاب مطرح شده در آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه است. با این تفاوت که آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه از وقوع عذاب بر جهنمیان خبر می‌دهد و آیات میانی، عدم وقوع این عذاب برای بهشتیان را وعده می‌دهد. ذکر این عذاب در آغاز و پایان آیات میانی، گواه روشنی است بر این‌که در این آیات نیز موضوع اصلی همان وقوع عذاب جهنم است که از زاویه دیگری مطرح شده و نجات پرهیزکاران و بهشتیان از آن را مورد توجه قرار داده است. طرح یک موضوع از زوایای گوناگون، از صنایع علم بیان است که زمینه فهم بیشتر را برای مخاطب فراهم می‌کند. آیات آغازین، وقوع عذاب جهنم بر جهنمیان را ثابت می‌کند و آیات میانی به حفظ بهشتیان از این عذاب توجه می‌دهد. در چنین فضای دوقطبی و دو سویه، فهم عذاب جهنم و حتمی بودن آن برای مخاطب بسیار روان‌تر و آسان‌تر خواهد بود و مخاطب فهم جامع و دقیق‌تری از

عذاب جهنم برداشت خواهد کرد.

علاوه بر این، طرح وضعیت پرهیزکاران بهشتی در کنار وضعیت مکذبان جهنمی، نوعی صنعت و تکنیک متنی است که این فرصت را برای خواننده فراهم می‌سازد تا سرانجام دو گروه مذکور را با هم مقایسه کند و خود را برای عضویت در یک گروه آماده سازد. این متن تطبیقی و مقایسه‌ای (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲، ۲۵)، نوعی انگیزه و دغدغه به خواننده تزریق می‌کند تا در صورت عضویت در گروه مکذبان جهنمی، خود را به گروه پرهیزکاران بهشتی منتقل کند و در صورت عضویت در گروه پرهیزکاران بهشتی، بر ادامه صراط مستقیمش مصمم و استوار بماند.

برخی از مفسران در بیان نظم و انسجام معنایی این آیات با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه چنین گفته‌اند که بشارت مؤمنان به نعمت‌های بهشتی در برابر هشدار کفار به کیفرهای جهنمی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۵۰) و ذکر بشارت پس از کیفر از این روست که خواننده پس از شنیدن وضعیت مکذبان، معمولاً این سؤال را می‌پرسد که وضعیت مؤمنان چگونه است؟ بنابراین آیات میانی در جایگاه عبارت معترضه‌ای هستند که آیات آغازین را به آیات پایانی پیوند می‌زنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۶۰) و هشدار مذکور در آیات آغازین و پایانی را تأکید می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۹)

توضیحات مذکور، پیوند معنایی آیات میانی با آیات آغازین را روشن می‌سازد و آیات میانی را به عنوان آیات پیرو برای آیات آغازین معرفی می‌کند (همان) تا همچنان موضوع «وقوع حتمی عذاب جهنم» به عنوان موضوع کانونی در دستور کار سوره باقی بماند و موضوعات بعدی پیرامون و مرتبط با آن ارائه گردد. بنابراین موضوع استخراج‌شده از مُقَسَّم علیه، در این آیات نیز مورد توجه است و این آیات پیوند و ارتباطش را با موضوع کانونی سوره که از مُقَسَّم علیه برداشت شد، حفظ می‌کند.

۵. ۲. ۳-۲-۳- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات پایانی

تاکنون موضوع و محتوای مُقَسَّم علیه در آیات آغازین و میانی، بیشترین بسامد و فراوانی را داشته و این آیات، از تعلقات، مؤلفه‌ها و دنباله‌های مُقَسَّم علیه بوده‌اند. اما آیا این روال در آیات پایانی سوره نیز رعایت شده است؟ در آیات پایانی سوره طور ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ * أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ * قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقُولُهُ بَلْ لَأُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ * أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ * أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَيْبِكُمْ أَمْ هُمُ الْمُصْطَبِرُونَ * أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمْعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ * أَمْ لَهُ الْإِنْبَاءُ وَ لَكُمْ الْبُنْيَانُ * أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَقْلُوبُونَ * أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ * أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

﴿ أَمْ لَهُمْ آلِهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ * وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ * فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿﴾ (طور/۴۹-۲۹)

دو دسته آیه دیده می شود که دسته نخست (۲۹-۴۹)، عملکرد مکذبان را در قبال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دستورات ایشان تحلیل می کند و عملکرد آنان را آسیب شناسی می کند که چگونه بدون هیچ منطق و حسابی، پیامبر را متهم می کردند و دستورات ایشان را زیر سؤال می بردند؛ به بیان دیگر، این آیات به ذکر و نفی اتهامات (حوی، ۱۴۲۴: ۱۰، ۵۵۴۸) و نسبت های ناروایی پرداخته که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر می دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲، ۴۴۴) و خود را با این تهمت ها از ایمان به پیامبر محروم و شایسته وقوع در عذاب حتمی جهنم می ساختند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۴، ۱۱۶) مکذبان مورد بحث در دسته نخست، به همان گروهی بر می گردد که در آیات آغازین، محور و کانون سخن بودند. بنابراین آیات پایانی با آیات آغازین مرتبط هستند و برگشت ضمائر جمع فاعلی و مفعولی در این آیات به واژه «مکذبین» در آیات آغازین (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸)، این ارتباط را تأیید و تأکید می کند. از این رو برخی از مفسران، آیه ﴿فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ﴾ را از فروع و دنباله های آیات آغازین و میانی شمرده اند. (همان؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۱۰، ۳۸۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۷۱) بدین معنا که اگر وقوع عذاب جهنم حق است، تو نیز به حق تذکر و انذار می دهی و اتهامات مکذبان به تو واقعیت ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸) و حالا که عذاب آخرت حتمی است و اهل تقوی از آن دور خواهند بود، تذکر بده که تو از راه وحی سخن می گویی نه از راه کفایت و اختلال عقل. (قرشی، ۱۳۷۵: ۱۰، ۳۸۲) این ارتباط و پیوستگی معنایی و لفظی در دسته دوم آیات نیز دیده می شود و گروه مکذبان به عذاب روز صاعقه هشدار داده شدند. در این آیات، ضمائر جمع فاعلی و مفعولی به واژه «مکذبان» در آیات آغازین برمی گردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۲۳) و واژه «یوم» تکرار همین واژه در آیات آغازین سوره است که بیانگر زمانی واحد برای وقوع اتفاق مورد نظر (عذاب جهنم) است. اما دو آیه پایانی در سوره، بی آن که از عذاب مذکور و گروه مکذبان سخنی به میان آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به صبر و تسبیح خدای متعال دعوت می کند. ارتباط لفظی این آیات تنها به حرف عاطفه «واو» در آغاز آیه ۴۸ محدود می شود (همان: ۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۹۱) و از نظر معنایی، این آیات با واژه «اصبر» که به وجود گروه معارض (مکذبان) در برابر پیامبر اشاره دارد، با آیات آغازین ارتباط برقرار می کنند.

حضور شخص دیگری غیر از گروه مکذبان در آیات پایانی، حاکی از آن است که این سوره به گروه مکذبان محدود نمی شود و بر افراد دیگری چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشتمل است؛ به تعبیر دیگر، در این سوره، دو نقش مکذبان و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حضور دارند که البته هر دو نقش، اصلی و مستقل نیستند، بلکه از میان آن دو، این گروه مکذبان است که نقش اصلی را در این سوره بازی می‌کنند و نقش پیامبر در این سوره، نقشی فرعی و وابسته است و علت حضور این نقش در این سوره، آن است که مخالفت‌ها و کارشکنی‌های گروه مکذبان به طور مستقیم، متوجه شخص پیامبر بوده است؛ چنان‌که عبارات «کاهن»، «مجنون»، «شاعر»، «تَقَوْلُهُ» و «تَسْلَهُمْ اجْرًا» در آیات پایانی سوره این مدعا را تأیید می‌کنند که بیشتر کارشکنی‌ها و مخالفت‌های مکذبان در این سوره متوجه شخص پیامبر بوده است.

در این آیات، شانزده بهانه از بهانه‌های ممکن مکذبان ارائه شده است که بخشی از آن‌ها چون کفایت، جنون، شاعری و ... ناظر به شخص پیامبر است و بخشی از این بهانه‌ها چون خلقت مکذبان توسط غیر خدا، خالق بودن مکذبان، عاقلانه بودن تکذیب پیامبر توسط آن‌ها و ... ناظر به خود مکذبان است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸)

با توجه به آنچه گذشت، موضوع حتمی بودن عذاب قیامت خطاب به مکذبان قیامت در آیات پایانی سوره نیز مورد توجه است. هر چند این توجه به صورت مستقیم و روشن نیست و از رهگذر بیان عذر و بهانه‌های مکذبان در انکار عذاب قیامت و امر پیامبر به صبوری در برابر کارشکنی‌های فراوان و دشوار آن‌ها محقق شده است. ارتباط و پیوند لفظی و معنایی بخش پایانی سوره با مُقَسَّم علیه نشان می‌دهد که محتوای این بخش از سوره از متعلقات محتوای برداشت‌شده از مُقَسَّم علیه است و مطالبی را پیرامون مُقَسَّم علیه ارائه می‌کند؛ چنان‌که برخی از مفسران، موضوع «حتمی بودن وقوع عذاب» را به عنوان موضوع کانونی تأیید کرده‌اند. (بقاعی، ۱۴۲۷: ۷، ۲۹۱)

۶- راستی‌آزمایی روش دو مرحله‌ای موضوع‌یابی در سوره عادیات

روش دو مرحله‌ای فوق روی سوره عادیات نیز پیاده‌سازی می‌شود تا دقت و درستی آن نشان داده شود. جهت پیاده‌سازی روش روی سوره، لازم است نخست ساختار سوره تبیین شود. این سوره در یک سیاق و دو دسته طراحی شده است:

در آیات آغازین (۸۱-۸) به اسبان دونده نفس‌زن، افروزندگان جرقه آتش، شیخون‌زندگان در صبح و اسبانی که هنگام دویدن غبار را برانگیزند و با دویدن در میان جمع دشمن، ظاهر شوند، سوگند یاد می‌شود که انسان نسبت به پروردگارش قطعاً بسیار ناسپاس است و او خود بر این مطلب گواه است. علت این ناسپاسی، آن است که او سخت، دوستدار مال است. اما در آیات پایانی (۹-۱۱) دو سؤال انکاری پرسیده می‌شود که آیا انسان نمی‌داند در زمان رستاخیز، آنچه در قبرهاست، برانگیخته می‌شود و آنچه در سینه‌هاست، به دست آورده (و آشکار) می‌گردد؟ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ این دو سؤال، انسان ناسپاس را تهدید می‌کند که در روز رستاخیز انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند

و نتایج و دستاوردهای زندگی دنیای آن‌ها آشکار و هویدا می‌گردد. آیه پایانی، این حقیقت را آشکار می‌کند که در آن روز، قطعاً پروردگارشان به (حال) آنان آگاه و از اسرار سینه‌های آن‌ها باخبر است.

۶. ۱. ۱- شناسایی مُقَسَمِ عَلِیْهِ

سوره عادیات با سوگند به اسبان و بیان حالات گوناگون آن‌ها ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ فَاَلْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ فَاَلْمَغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا﴾ فَوْسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا﴾ آغاز می‌شود و آیه ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ﴾ مُقَسَمِ عَلِیْهِ و جواب این جملات سوگند است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۸۰۴)

۶. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِیْهِ در محتوای سوره

همان‌گونه که گذشت، با شناسایی مُقَسَمِ عَلِیْهِ، میزان فراوانی محتوای مُقَسَمِ عَلِیْهِ در محتوای سوره تعیین می‌شود. از این رو آیات سوره به سیاق و دسته تقسیم می‌شود و میزان فراوانی محتوای مُقَسَمِ عَلِیْهِ در هر یک از آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. سوره عادیات از یک سیاق و دو دسته تشکیل شده است که ارتباط این دو دسته در قالب آیات آغازین و پایانی بررسی می‌گردد.

۶. ۲. ۱- ۱- ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِیْهِ در آیات آغازین

در سوره عادیات، آیه ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ﴾ به عنوان مُقَسَمِ عَلِیْهِ، انسان را در برابر پروردگار ناسپاس معرفی می‌کند. ردیابی این موضوع در آیات آغازین سوره نشان می‌دهد که این موضوع، از یک سو با آیات قبلی ارتباط دارد و به جملات قسم، پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر، آیات بعدی تبیین‌کننده و مبین آیه مقسم‌علیه هستند که شهادت حضوری انسان بر ناسپاسی خود را بیان می‌کنند و ریشه این ناسپاسی را در تعلق خاطر به ثروت مادی و شدت مال‌دوستی اعلام می‌کند. بنابراین آیه مقسم‌علیه مفهوم کانونی و حلقه مشترک در آیات آغازین می‌باشد.

۶. ۲. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِیْهِ در آیات پایانی

در آیات پایانی (۹-۱۱) از انسان سؤال می‌شود که آیا او نمی‌داند در زمان رستاخیز، آنچه در قبرهاست، برانگیخته می‌شود و آنچه در سینه‌هاست، به دست آورده (و آشکار) می‌گردد؟ ﴿فَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعِثَ رَمًا فِي الْقُبُورِ﴾ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ این دو سؤال، استفهام انکاری و توبیخی از همان انسان ناسپاسی است تا او را تهدید کند که در روز رستاخیز انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند و نتایج و دستاوردهای زندگی آن‌ها آشکار و هویدا می‌گردد؛ به تعبیر دیگر، فرجام و پیامد این ناسپاسی‌ها در روز قیامت آشکار خواهد شد و آیه پایانی، این حقیقت

را آشکار می‌کند که در آن روز، قطعاً پروردگارشان به (حال) آنان آگاه و از اسرار سینه‌های آن‌ها باخبر است که این‌گونه آنان را کیفر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰، ۳۴۷) و اسرار سینه‌هاشان را هویدا می‌سازد. گویی اگر انسان نسبت به آگاهی خداوند در روز رستاخیز اعتقاد داشته باشد، از تعلق به مادیات جدا می‌شود و از ناسپاسی دست برخواهد داشت.

۷- چند نمونه از برداشت مفسران تحت تأثیر بی‌توجهی به موضوع‌یابی

از جمله آیات سوره طور که تفسیر آن تحت تأثیر موضوع‌یابی سوره است، آیه ﴿فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) در بخش پایانی سوره است. این آیه در ادامه و نتیجه دو بخش آغازین و میانی سوره ذکر شده است و قسمت اول آیه «فَذَكِّرْ» در ادامه بخش میانی و قسمت دوم آیه «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» در ادامه بخش آغازین می‌باشد که طبق صنعت «طیّ و نشر مشوّش»^۱ چیدمان یافته است. در این آیه، عبارت «فَذَكِّرْ» در ادامه بخش میانی سوره، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به تذکر پرهیزکاران بهشتی امر می‌کند و عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» در ادامه بخش آغازین، پیامبر را از اتهاماتی چون کفایت و جنون پاک دانسته و اتهامات مکذبان در حق ایشان را کذب اعلام می‌کند. علاوه بر پیوند معنایی این آیه با آیات آغازین و میانی سوره، این آیه با موضوع کانونی سوره نیز ارتباط معنایی دارد. بدین‌گونه که مکذبان معاد، پیامبر را شخصیتی کاهن و مجنون می‌انگاشتند و سخن چنین شخصیتی درباره معاد را کذب و نادرست می‌پنداشتند و وقوع معاد را انکار می‌کردند. حال آن‌که از نظر قرآن، معاد امری واقع‌شدنی است: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) و البته این عذاب تنها برای تکذیب‌کنندگان معاد خواهد بود: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِبِينَ﴾ (طور/۱۱) و پرهیزکاران بهشتی از آن در امان خواهند بود... ﴿وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (طور/۱۸) ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السُّمُومِ﴾ (طور/۲۷).

با توجه به آنچه گذشت، آیه مذکور با دو بخش آغازین و میانی در ارتباط است و با موضوع کانونی سوره پیوند معنایی دارد. از این رو، برداشت دقیق و کامل از آیه «فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) در گرو توجه به همین ارتباطها و پیوندهای معنایی با بخش آغازین و بخش میانی سوره است. چنان‌که مفسرانی چون علامه طباطبایی و ابن‌عاشور در اثر توجه به این پیوندها و ارتباطهای معنایی، برداشتی نسبتاً دقیق و جامع از آیه ارائه کرده‌اند که آیه مورد بحث از توابع و دنباله‌های آیه «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) است و عبارت «... فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) پیامبر را از تهمت‌هایی که مکذبان معاد به ایشان نسبت می‌دادند، مبرا می‌سازد. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸، ۲۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۷۱)

۱. از صنایع دانش بدیع است که در زبان فارسی به «ف و نشر» معروف است و به معنای این است که چند مفهوم به صورت متوالی ذکر شود و در ادامه، و متعلق آن مفاهیم به صورت به هم ریخته و بدون رعایت ترتیب آن مفاهیم ذکر شود. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۰۸-۳۰۷)

در برابر این مفسران، برخی دیگر از مفسران به ارتباطها و پیوندهای معنایی آیه ﴿فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) با آیات پیشین توجهی نداشتند و برداشت‌های تفسیری‌شان به همان نسبت از جامعیت دور مانده است؛ به عنوان مثال، برخی از مفسران، عبارت «فَذَكَرْ» را ناظر به مکلفان شمرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا: ۹، ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۵۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۴۱۲) که تعبیر مکلفان، تعبیری اعم از مکذبان و پرهیزکاران است، در حالی که با توجه به پیوند عبارت «فَذَكَرْ» با بخش میانی سوره، این عبارت تنها ناظر به پرهیزگاران است و مکذبان را در بر نمی‌گیرد. این برداشت تفسیری با ظاهر آیه نیز سازگارتر است؛ زیرا در آیه ﴿فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) حرف «فاء» دو بار ظاهر شده است: یک بار بر سر عبارت «فَذَكَرْ» آمده است و یک بار بر سر عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ». ظهور دوباره حرف فاء بر سر عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» گواه بر مخاطب مستقل این عبارت از مخاطب عبارت «فَذَكَرْ» است و در صورت اشتراک و وحدت دو عبارت در مخاطب باید به جای تکرار حرف «فاء» از حرف عاطفه «واو» استفاده می‌شد تا مخاطب مشترک دو عبارت خاطر نشان شود و مفسر قرآن بتواند مخاطب مشترک دو عبارت را به آسانی برداشت کند.

نمونه دیگر از آسیب‌های بی‌توجهی به جواب قسم در سوره آغاز شده با سوگند، این است که غرض سوره دقیق تعیین نمی‌شود. در حالی که توجه به جواب قسم در این سوره‌ها، مهم‌ترین عامل در انتخاب دقیق غرض سوره است. به عنوان مثال، به چند تفسیر اشاره می‌شود که این تفاسیر، غرض سوره طور را به خاطر کم‌توجهی به جواب قسم، دقیق نیافته‌اند. این سوره همان‌گونه که از آغاز، میانه و پایان سوره بر می‌آید، در پی اثبات حتمی بودن واقعیت عذاب آخرت است، حال آن که برخی از تفاسیر، غرض سوره را معاد، سرنوشت نیکان و پاکان، بدان و مجرمان در آن روز عظیم تعیین کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۷۱: ۲۲، ۴۰۷) در این غرض، موضوع معاد به عنوان غرض سوره معرفی شده است. در حالی که موضوع معاد موضوعی کلی است و ریزموضوعات زیادی را شامل می‌شود. از سوی دیگر، تقدم سرنوشت نیکان بر سرنوشت مجرمان در این غرض، به روشنی، کم‌توجهی نسبت به جواب قسم را نشان می‌دهد. گو اینکه توجه به جواب قسم، تقدم سرنوشت مجرمان بر سرنوشت نیکان را به ذهن متبادر می‌ساخت. این بی‌دقتی در کشف غرض سوره در برخی تفاسیر دیگر نیز دیده می‌شود که به جای تمرکز و دقت در جواب قسم، به موضوعات پیرامونی و حاشیه‌ای چون انذار اهل تکذیب و عناد کافران مشغول شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۵) حال آن که انذار و عناد از موضوعات فرعی جواب قسم هستند و موضوع اصلی و غرض سوره همان جمله جواب قسم است که همه بخش‌های آغازین، میانی و پایانی سوره به نوعی با آن مرتبط هستند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر به عنوان نتیجه بحث، قابل برداشت است:

- ۱- برای شناسایی موضوع کانونی در سوره آغاز شده با سوگند، لازم نیست همه محتوای سوره مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.
- ۲- قاعده «روش‌شناسی موضوع‌یابی»، مسیر شناسایی موضوع کانونی سوره را برای مفسران، قرآن‌پژوهان و جامعه قرآنی کوتاه و هموار می‌سازد. بدین ترتیب که مفسر قرآن می‌تواند با شناسایی موضوع کانونی سوره، دیگر موضوعات سوره را ذیل آن قرار دهد و به نگاه جامع سوره‌ای و برداشتی جامع از سوره دست پیدا کند.
- ۳- با شناسایی موضوع کانونی سوره، فهم محتوای سوره و شناسایی جایگاه موضوعات مطرح شده در سوره آسان‌تر می‌شود.
- ۴- شناسایی موضوع کانونی سوره، زمینه را برای پیدا کردن ارتباط و پیوند معنایی میان عبارات و آیات فراهم می‌سازد و مفسر را از نگاه آیه‌ای و جزئی به سوره به نگاه جامع و کلی فراز می‌برد.
- ۵- با توجه به وجود موضوعاتی فرعی، غیر از مُقَسَّم علیه در سوره، همانند پرهیزگاران اهل بهشت و پیامبر، نمی‌توان مُقَسَّم علیه را تنها موضوع و غرض سوره دانست، بلکه برای رسیدن به غرض سوره لازم است موضوعات فرعی در کنار مُقَسَّم علیه (موضوع کانونی) قرار بگیرند تا غرض سوره به دست آید.
- ۶- استفاده از روش مذکور، کمک زیادی به کشف غرض سوره و تحلیل ساختار سوره می‌کند.
- ۷- با استفاده از روش مذکور، می‌توان چندی از پراکندگی‌های ظاهری آیات را در غرض سوره جمع کرد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی‌تا): «البدیع فی علم العربیة»، مکه: معهد البحوث العلمیة و إحياء التراث.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن المالک، محمد بن عبدالله (بی‌تا): «شرح الکافیة الشافیة»، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابوالانوار، محمد (۱۴۱۷): «اسلوب القسم فی القرآن الکریم؛ من أسرار الإعجاز فی الأسلوب القرآنی»، منبر الاسلام، مصر: وزارة الاوقاف، ش ۱۰، ص ۲۶۳۰.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷): «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، تحقیق: عبدالرزاق غالب مهدی، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷): «قرآن ناطق»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حوی، سعید (۱۴۲۴): «الاساس فی التفسیر»، قاهره: دارالسلام.
- حیدره یمنی، علی بن سلیمان (بی تا): «کشف المشکل فی النحو»، بغداد: مطبعة الارشاد.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۶): «ساختار هندسی سوره های قرآن»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): «لغت نامه دهخدا»، تهران: دانشگاه تهران.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۶/۱۴۱۶): «الإتقان فی علوم القرآن»، تحقیق: سعید مندوب، بیروت: دارالفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان»، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۱): «تحلیلی بر سوگندهای قرآن»، تهران: پیام آزادی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵): «تفسیر احسن الحدیث»، تهران: بنیاد بعثت.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹): «من هدی القرآن»، تهران: دار محیی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵): «تفسیر المراغی»، بیروت: دارالفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- هاشمی، احمد (۱۴۲۳/۱۳۸۱): «جواهر البلاغه»، تحقیق: جمعی از اساتید حوزه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- wikinoor.ir

Bibliography

- Holy Quran.
- Ibn Athir, Mubarak Ibn Muhammad (Bita): "Innovation in the science of Arabic", Mecca: the Institute of Scientific Research and the Revival of Heritage.
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420): "Tafsir al-Tahrir and enlightenment known as Tafsir Ibn Ash'ur", Beirut: Arab History Foundation.
- Ibn al-Malik, Muhammad ibn Abdullah (Bita): "Sharh al-Kafiya al-Shafi'i", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Abu al-Anwar, Muhammad (1417): "The style of the section in the Holy Qur'an; From the secrets of miracles in the Qur'anic ways ", pulpit of Islam, Egypt: Ministry of Endowments, vol. 10, pp. 30-26.
- Baqa'i, Ibrahim Ibn Umar (1427): "The order of the door in the proportion of verses and verses", research: Abdul Razzaq Ghalib Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya (Publications of Muhammad Ali Beizun).
- Bi Azar Shirazi, Abdolkarim (1998): "The Narrator Quran", Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Hovey, Saeed (1424): "The basis in interpretation", Cairo: Dar al-Salam.
- Al-Haydra Yemeni, Ali Ibn Sulayman (Bita): "Discovering the problem in syntax",

- Baghdad: Al-Arshad Press.
- Khomehgar, Mohammad (2007): "Geometric structure of Quranic chapters", Tehran: Islamic Propaganda Organization.
 - Dehkhoda, Ali Akbar (1995): "Dictionary of Dehkhoda", Tehran: University of Tehran.
 - Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar (1407): "Discovering the hidden truths of the revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
 - Siouti, Jalal al-Din (1416/1996): "Piety in the sciences of the Qur'an", research: Saeed Mandoob, Beirut: Dar al-Fikr.
 - Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein (2021): "The Balance in the Interpretation of the Qur'an", Beirut: Scientific Foundation.
 - Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1992): "Majma 'al-Bayan", edited by Fazlullah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasooli, Tehran: Naser Khosrow.
 - Tusi, Muhammad ibn Hassan (Bita): "Explanation in the interpretation of the Qur'an", edited by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
 - Faker Meybodi, Mohammad (2002): "An Analysis of the Oaths of the Quran", Tehran: Message of Freedom.
 - Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (1420): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)", Beirut: Dar al-Ihyaa al-Tarath al-Arabi.
 - Qurashi Bonabi, Ali Akbar (1996): "Interpretation of the best hadith", Tehran: Ba'ath Foundation.
 - Modarressi, Mohammad Taqi (1419): "From the guidance of the Qur'an", Tehran: Dar Mohebbi Al-Hussein.
 - Maraghi, Ahmad Mustafa (1996): "Tafsir al-Maraghi", Beirut: Dar al-Fikr.
 - Makarem Shirazi, Nasser (1992): "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Books House.
 - Hashemi, Ahmad (2002/1423): "Jawahar al-Balaghah", research: a group of seminary professors, Qom: Qom seminary management center.
 - wikinoor.ir